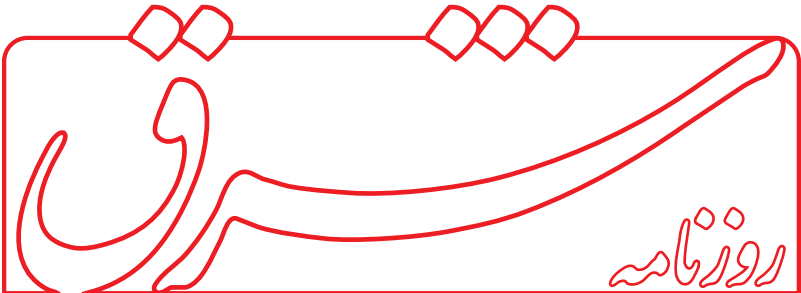




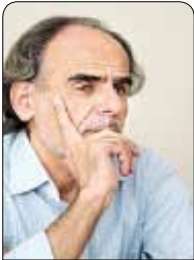
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان بیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۷:۴۸ اذان صبح فردا ۵:۴۰ طلوع آفتاب ۷:۰۶



دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۰ ۶ ربیع الاول ۱۴۳۲ ۳۰ ژانویه ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۴۵۲ شماره ۵۲۸ دوره جدید ۲۰صفحه

ترم زمستانی «پرسش» با ملکیان ، فرهادپور و دیهیمی



کلاس‌های ترم زمستانی موسسه مطالعاتی، سیاسی و اقتصادی پرسش از این هفته آغاز شده است. مازیار اسلیمی «سینمای نوین آمریکا ۱۹۸۰-۱۹۶۷»، حسین نمکین «پاساختارگرایی و مساله سیاست» ، مراد فرهادپور «فلسفه پدیدارشناختی»، ابراهیم توفیق «جامعه‌شناسی شهر تهران»، افسین جهان‌دیده «فوکو: زست، سیاست»، خشیار دیهیمی «تاریخ فلسفه سیاسی: دوران کلاسیک» و مصطفی ملکیان «تحلیل مفاهیم روان‌شناختی مربوط به فضا» به تدریس می‌پردازند. علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاعات بیشتر با شماره ۸۸۶۵۸۶۰۲ تماس بگیرند.

رادپو نوستالژی

همه‌چی بهتر می‌شه



علی مسعودی‌نیا

■ ۱۸ سال پیش در چنین روزی ترانه «همه‌چی می‌تونه روبه‌راتر بشه» (Things can only get better) از گروه «دی-ریم» (D.ream) در صدر جدول برترین‌های موسیقی انگلستان جای گرفت. به سیاق معمول آن دوران، ایسن ترانه نیز یک ترانه عامه‌پسند و ریمیک بود، ولی در عین حال نیم‌نگاهی هم داشت به جنبش فرهنگی دهه ۹۰ میلادی در بریتانیا به نام «بریتانیای خون‌سرد» که مسلک شادمانی و اشتی و اصلاح سیاسی را ترویج می‌کرد و به همین دلیل حزب کارگر انگلستان در جریان کمپین‌های انتخاباتی‌اش در سال ۱۹۹۷ از این ترانه استفاده کرد. گروه «دی-ریم» که در سال ۱۹۹۰ تأسیس شده بود، موسیقی خود را در سبک «سینت‌پاپ/هاوس» ارایه می‌کرد. این ترانه در سال ۱۹۹۴ به بازار آمد و آنها را به شهرت و ثروت رساند. چهار هفته آهنگ شماره یک انگلستان بودند و هفت ماه هم در جدول ۲۰ ترانه برتر دوام آورد. گویا این موفقیت هم زیاد به مزاج این گروه ساخت و اندکی بعد «آل مکنزی» گروه را ترک کرد و هرچند «پیتز کانا» کوشید تا گروه را حفظ کند، اما دیگر موفقیت این تک‌آهنگ هرگز برایشان تکرار نشد. نسخه اول این ترانه که با آکورد پیانوی سبک «هاوس» به بازار آمد، در جدول برترین‌ها جایی به دست نیابد، اما «شاشا»-دی‌جی، معروف آن دوران- ریمیکس این ترانه را با گویاهای مدرن سبک «کننو» و یک آواز سلوی بدون ساز در اول ترانه راهی بازار کرد و ناگهان همه‌چیز تغییر کرد. «دی-ریم» از یک گروه گمنام به یک گروه مشهور و پرهوادار تبدیل شد. آنها با همین ترانه، در دو جایزه معتبر موسیقی «لم تی وی» و «بریت اواردر»- به ترتیب کاندیدای دریافت جایزه بهترین آهنگ ریمیک سال و بهترین تک‌آهنگ سال شدند در سال ۱۹۹۷، «پیتز کانا» گروه را منحل اعلام کرد. اما اعضای گروه در سال ۲۰۰۸ دوباره دور هم جمع شدند و تا امروز هم به کار خود ادامه داده‌اند، اما نه چندان موفق. هم‌سپ‌های من حتما این ترانه را خوب به یاد دارند. یک تکنوی تمیز و باشکوه که برخلاف آهنگ‌های دیگر این سبک، ملودی و تنظیم جالب و گوش‌نوازی داشت: «ولی شاید/ تو هرگز همچنین حسسی پیدا نکنی/ هیچ وقت نتونی من رو بشناسی/ ولی من تو رو می‌شناسم/ می‌تونم یادت بدم که/ همه‌چی روبه‌راتر می‌شه»

پیشخوان

کتاب کوکب هدایت برگزیده نهج‌البلغه



■ کتاب کوکب هدایت یا راهنمای نظر و عمل، برگزیده‌ای موجز و مختصر از کتاب حکمت‌آموز نهج‌البلغه است که اخیرا چاپ نخست آن توسط موسسه اندیشه ناب منتشر شده است. گردآورنده این کتاب، بهاء‌الدین شیخ‌الاسلامی در مقدمه این اثر می‌نویسد: نهج‌البلغه امیرالمومنین یادگاری است از راهنمایی‌های نظری و عملی آن امام همام که می‌تواند اصلاح‌کننده امور هر انسانی باشد. این کتاب چکیده‌ای است از خطبه‌ها و حکمت‌ها و نامه‌های حضرت که در ۲۰۷ صفحه گرد آمده است. خواننده با مطالعه این اثر موجز و برگزیده فرازهای درخشان نهج‌البلغه را فرا می‌گیرد.

رویداد

خلیل جوادی در نشست خودمانی

■ نوزدهمین نشست خودمانی با حضور خلیل جوادی – شاعر و طنزپرداز – روز چهارشنبه (۱۲ بهمن) برگزار می‌شود. آثار خلیل جوادی در زمینه شعر طنز و ترانه منتشر شده و بیشتر شعرهایش در زمینه‌های اجتماعی است. معروف‌ترین شعر او، «محکمه الهی» نام دارد. شهروندان علاقه‌مند به شرکت در نوزدهمین نشست خودمانی می‌توانند ساعت ۱۶ روز چهارشنبه، ۱۲ بهمن، به فرهنگسرای ابن‌سینا واقع در شهرک قدس (غرب)، فاز یک، خیابان ایران‌زمین شمالی مراجعه کنند.

قحطی‌زدگان برزخی



پوریا سوری

■ این تلویزیون هم شده بلای جان ما. هر روز یک بحث، هر روز یک ماجرا! آخرین فیلمی که سرمان آمده به خبری مربوط می‌شد که امروز خانم گزارشگر با کلی ادا درآمد و گفت: شش‌ماه دیگر در کشور قحطی می‌شودامی‌شود؟ هنوز به قول معروف کلام خانم گزارشگر منعقد نشده بود که سر چرخاندم و دیدم حبیب غوله، معمر قذافی، دکتر کاف و کیم جونگ ایل غیب‌شان زده است. چند دقیقه بعد صدای جاروجنجال از بیرون خیمه مرا به بیرون کشید. معمر و کیم دو طرف یک گونی برنج را گرفته بودند و هر کدام به سمت خودشان می‌کشیدند. آن طرف‌تر حبیب غوله، بالای درخت سیب رفته بود، پیراهن راه‌راهش را که همیشه روی شلوار می‌انداخت داخل گذاشته و سیب‌های کال و رسیده را می‌چید و داخل پیراهنش می‌انداخت. دکتر کاف هم زیر سایه‌ای نشسته بود و عین بودایی‌ها در حال مراقبه بود. هاج‌بواج نگاهشان کردم و سر آخر با تردید سمت دکتر کاف که از بقیه معقول‌تر بود رفتم و از او دلیل مراقبه‌اش را این وقت روز پرسیدم. اول جواب را نداد! بعد از اینکه اصرار من را دید، چشمانش را تا نیمه گشود و با صدای خفیفی گفت: دارم تلاش می‌کنم به خواب زمستانی فروبرم! گفتم: آقای دکتر! شما که تحصیل‌کرده آکسفورد هستید! شما چرا! مگر آدم هم می‌تونه به خواب زمستانی فروبره؟ گفت: حالا من تلاشم رو می‌کنم. گفتم: خب اصلا چرا! هنوز تا روز رستاخیر کلی باقی موندا چشم‌هایش را کمی تا قسمتی شپ‌لا کرد و با ادای خاصی که شامل ابرو بالا انداختن به سمت خیمه بود گفت: مگه ندیدی خانومه توی تلویزیون چی گفت. قحطی! و چشم‌هایش را سریع بست. گفتم: آقای دکتر! قراره روی زمین، اونم توی یه کشور، اونم شش ماه بعد شاید، اونم شاید قحطی بیادا، تو چرا داری فرو می‌ری خواب زمستانی؟ گفت: استدلال این مساله که به مدرک سیکل هم احتیاج نداره! چه برسه به دکتر! اون حبیب غوله هم می‌دونه قصه رو، نگاه کن از اون شاخه چطوری آویزون شده

ناگهان صدای مهیبی آمد. حبیب غوله پخش زمین شده بود و سبب‌ها یکی‌یکی از یقه پیراهنش به بیرون می‌افتاد. معمر قذافی نواسته بود گونی برنج را از کف کیم جونگ ایل در بیابرد. کیم یک گوشه نشستند بود و ریز ریز گریه می‌کرد. به سمتش رفتم و تلاش کردم دللاری‌اش دهم. گفتم: کیم جان اینقدر گریه نکن آب میشی! آخه غصه نداره که، فردا دوباره «نجل» ها آذوقه میارن و یک گونی هم به تو می‌دیم. حالا چرا به صرافت جمع کردن آذوقه افتادی، قراره تو زمین قحطی بیایید نه اینجا!

هو! هقش آرام که نشد هیچ! شدت هم گرفت. بعد با همان صدای بغض‌آلودش گفت: توی زمین قحطی میادا! بعد مردم از قحطی و گرسنگی می‌میرن! بعد اینجا هم قحطی میادا! بعد من گشته می‌مونم. من که سرم سوت کشیده بود از این همه دال بی‌مدلول (اینو از میو خانوم یاد گرفتم) بلند شدم و به داخل خیمه برگشتم. بخش بعدی خبری شروع شده بود. تلویزیون برای هیچ کس روشن بود. خانوم گزارشگر با انرژی تمام داشت برنامه‌ای را اجرا می‌کرد که «پیگیری از مسوولان» نام داشت. آقای مسوولی که لیخند به لب داشت صحبت‌های قبلی‌اش را تکذیب می‌کرد و می‌گفت: من هیچ وقت نگفتم‌ام که قحطی در پیش داریم، بلکه حتی گفت‌ام فراوانی هم در راه است چرا که فصل بارش شروع شده و این بارش‌ها مسلمانا نتیجه‌اش در بهار خوش‌رنگی که در پیش‌روست میوه‌های فراوان چون گوجه فرنگی، کدو تنبل و هویج است. پیشاپیش سال نو را به همه هموطنانم تبریک می‌گویم.

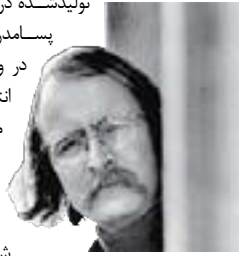
از خیمه بیرون زدم تا به قحطی‌زدگان برزخی خبر بدهم که چه نشستاید قحطی به پایان رسیده! دیدم معمر و حبیب و کیم، ششبه راهزن‌ها نقاب به صورت زده‌اند و در حال تدارک حمله به قطعات دیگر و خیمه‌های دیگر هستند. آنها با سروس‌صدهای عجیب و غریبی از خیمه دور شدند، به سمت دکتر کاف رفتم و با او شروع به صحبت کردم. از من حرف زدن و از او جواب ندادن، تکلانش دادم، جواب نداد، هلش دادم، در همان حالت نشسته به پهلوی افتاد، دستم را روی نبضش گذاشتم، می‌طپید. اما بدنش سرد سرد بود! دکتر کاف راستی‌راستی به خواب زمستانی فرو رفته بود.

ریچارد براتیگان؛ یک بازاندیشی بازیگوشانه



علیرضا بهنام

زمانی نه چندان دور پیش از این، تصور همگانی از شعر با پیام‌رسانی و رسالت پیامبرگونه پیوند خورده بود. پیامبران عصر مدرن مانند الیوت، لورکا یا پل الوار به نوعی از تلقی شعری دامن زده بودند که در آن شعر کمابیش به موجودیتی مقدس دست می‌یافت و به همان نسبت از دسترس انسان روزمره دور می‌شد. ریچارد براتیگان شاعر متعلق به نسلی است که اساس این تلقی دیرینه از شعر را به پرسش گرفت و اشعاری تولید کرد که در آن سه اصل مقدس الیوتی یعنی فخاصمت زبان، کلی‌نگری و وحدت سبکی جایی نداشت. اشعار براتیگان در میانه این نسل، بازگوش‌تر و باطبع وفادارتر به نقش و جایگاه شعر در زمانه ماست. اگر دوستان او مانند گینزبرگ و کرواک شعر را هنوز رسانه‌ای برای فریاد کشیدن رنج‌ها می‌دانستند برای براتیگان شعر بازی دلپذیری بود با مفاهیم مستقر. این مفهوم‌های مستقر می‌توانست همه چیز را شامل شود. از بهره‌کشی در نظام سرمایه‌داری تا روابط انسانی تهی‌شده از عمق و از تبلیغات هالیوودی تا یک رفتار خاص اجتماعی در میان جوانان هم‌عصر وی همگی دستمایه‌هایی برای طنز سیاه و صریح براتیگان به دست می‌دادند. ویژگی عمده این شعر‌ها تصویر کردن موقعیت‌ها به شکلی کاریکاتورگونه بود که البته کوتاه‌نویسی و ضربه زدن به پیش‌انگاره‌های ذهنی مخاطب در تکمیل آن به کار می‌رفت. شعر براتیگان را می‌توان نمونه‌ای اولیه از شعر تولیدشده در ساحت معرفتی پسامدرن محسوب کرد. در واقع بازخوانی انتقادی اندیشه مدرنیته منجر به سروده شدن شعرهایی شده است که با نوشته شدن در چند سطر روایت‌های مطول شعر مدرن را به چالش می‌گرفتند و با تصویر میرایی یک لحظه به جنگ سودای جلودانگی



گاندی، خشونت و تصویرش



مریم پالیزیان

مطلبی که در اینجا سعی دارم به آن بپردازم، به طور مستقیم در مورد شخص گاندی و حوزه علوم سیاسی نیست. اینجا فرصتی کوتاه پیش آمده تا به مساله‌ای به نام «خشونت» نگاهی دوباره داشته باشیم؛ نگاهی که بیشتر به حوزه مطالعات فلسفی / مردم‌شناسی تعلق دارد و اندیشمندانی همچون «والتر بنیامین» تا «هانا آرت» و «تئودور آدورنو»- و به شکلی باواسطه یا بی‌واسطه، درباره‌اش بسیار نوشته‌اند. وقتی در باب خشونت صحبت می‌کنیم به چه می‌اندیشیم؟ خشونت – برای ما – با تصویر خشونت چه تفاوتی دارد؟ دنیای امروز و انسان امروز خشونت‌زدایی را در چه می‌بیند؟

آخرین بار، تصویر خشونت را در کجا دیده و به خاطر سپرده‌ایم؟
تصور سربازان آمریکایی در افغانستان یا مشخصا، گروهی که به خود نام «گروه کشتار» Kill Team داده بودند. مقاله‌ای می‌خوانیم در مورد یکی از این سربازان که چگونه مردم عادی را به قتل می‌رسانده و بعد از اشداعش می‌گرفته و برای دوستان و آشنایان ارسال می‌کرده است. عکس‌ها بسند مجرم شناختن او و محکوم شدنش به ۲۴ سال زندان شدند. ارزیابی این خشونت تا کجا با عکس‌ها و اسناد تصویری آن در ارتباط است؟ از خشونت بی‌عکس و بی‌مدرک چه چیز باقی می‌ماند؟ از خشونت‌ی که نقل و نشود و به هزاران شیوه و عنوان دوباره و دوباره، دوباره گویی نشود، چه می‌ماند؟ قربانیان خشونت و عاملان آن در چرخه خشونت باقی می‌مانند و به بخشی از این مکانیزم آسانی و در عین حال فضا‌سناسی بدل می‌شوند اما برای ما، بینندگان همیشگی خشونت، چطور؟ تصویر خشونت چیست؟ آینه‌ای، در برابر خدای خشونت- که در مکانی مجازی – آینه – تکرار می‌شود؟ فوکو آینه را فاصله‌ای می‌داند بین دو فضا (Raum، Space)، فضای شخصی و فضای اتوپیا. آینه برای

محمد درویش
Darvish100@gmail.com



یکشنبه هفته گذشته طبیعت ایران، یکی از نیک‌ترین فرزندان متخصص خویش را در دل خویش جا داد و پیکر پاک استاد کامبیز بهرام‌سلطانی در میان سوگ و اندوه دوستان و علاقه‌مندانش در قطعه ۱۴ بهشت‌زهر(اس) به خاک سپرده شد. مردی که برای حراست از طبیعتی که بسیار دوستش می‌داشت از میانکاله تا کاله قاضی و از دنا تا پریشان همه توانش را گذاشت تا دیگر رمقی برای ادامه زندگی در پیکر نماند و رفت..

هرگز از یاد نمی‌برم که در همین خرداد ماه سال جاری، بهرام‌سلطانی در بستر خشکیده دریاچه پریشان راه می‌رفت و با اندوه فراوان برایم می‌گفت: پریشان را که این‌گونه می‌بینم، پریشان می‌شوم درویش.. امروز او نیست تا ببیند که پریشان آنقدر خشک شد و خشک ماند و آنقدر از بی‌تفاوتی من و تو در برابر خشکیدگی این بزرگ‌ترین پیکره آب شیرین کشور عذاب کشید تا سرانجام تصمیم به خودسوزی گرفت! اصلا مگر نه‌نگ‌ها چرا خودکشی می‌کنند؟ کل و بزها چه هنگام خود را از ارتفاعات به پایین پرتاب کرده و به زندگی‌شان پایان می‌دهند؟ دلفین‌ها چرا راه دریا را گم می‌کنند و دلوطنیه‌راه مرگ را می‌پویند؟ مگر جز این است که دیگر راهی برای ادامه بقای خود نمی‌یابند..

پریشان هم امروز این‌گونه شده است. وقتی مهم‌ترین منبع تغذیه این دریاچه، یعنی دشت برم و دامنه‌های اطرافش با بدترین برهنگی تاریخ‌شان در طول ۵۰۰ سال گذشته روبه‌رو شده و عملا ۸۰ درصد از بلوط‌های زیبای زاگرس برای همیشه خشک شده‌اند! وقتی در چنین شرایط وخیمی، می‌بینیم که کشت انواع و اقسام محصولات کشاورزی و باغی در زیراشکوب برم، آشکارا شتاب می‌گیرد تا همان اندک رطوبت و غذای موجود در خاک برم هم به یغمار رود! معلوم است که دیگر چشمه‌های پریشان نخواهند توانست پریشان را از پریشان‌حالی درآورند. به ویژه اگر بدانیم که نزدیک به یک هزار حلقه زیست‌مندان فارس‌نشین هدیه‌ی کنند.

خودسوزی پریشان نشانه چیست

بی‌رویه اراضی کشاورزی و کاهش ریزش‌های آسمانی را بکند و به همه اینها باید بارگذاری اشتباه و استقرار نیروگاه سیکل ترکیبی کارزون را هم افزود. نیروگاهی که اینک ظاهرا خود نیز با کمبود آب روبه‌رو شده و چارهای ندارد جز آنکه او نیز خراشی دیگر بر پریشان زده و اندک آب باقیمانده در ژرفایش را بالا کشیده و به مصرف سامانه‌های خنک‌کننده‌اش برساند. این درحالی است که خبر می‌رسد جامیایی شهرک صنعتی جدید کارزون نیز به نحوی انتخاب و اجرایی شده که ممکن است، بسبب‌ها و فاضلاب ناشی از آن، تهدیدی جدیدتر برای کاهش کیفی آب شرب در دشت پریشان و کارزون محسوب شوند. چنین است که از چهارشنبه گذشته تاکنون پریشان دارد می‌سوزد؛ همان‌گونه که در سال گذشته دشت سلطان‌آباد شیراز هم در آتش این خودسوزی ویرانگر سوخت و پدیده‌ای را رقم زد که بسیاری از نسل امروز و دیروز وطن در مورش حتی چیزی نشنیده بودند، چه برسد به اینکه بخوانند یا چشم خود آن را نظاره کنند. در حقیقت خشکی خاک در لابه‌ای‌های زیرین هم می‌رسد که بقایای گیاهی موجود در این محیط‌های تالابی که متاثر از گاز متان هم هستند، مستعد سوختن شده و وقتی درجه حرارت منطقه از حد معینی بگذرد، رخداد آتش‌سوزی به وقوع پیوسته و به سرعت گسترش می‌یابد. بهره‌برداری بیش از توان از سفره‌های آب زیرزمینی و کوپیدن بر طبل خودکامی در کشاورزی، آن هم به هر قیمتی، حاصلش می‌شود نشست زمین و خودسوزی خاک و وقتی که اندوخته‌های آلی در این بسترهای زیرسطحی بسوزد، معلوم است که دیگر نه از خاک نشان می‌ماند و نه از خاک‌نشان..

اصلاح الگوی مصرف، افزایش راندمان آبیاری در بخش کشاورزی، کاهش نرخ ضایعات در این بخش، تعادل دام و مرتع، ممانعت از بارگذاری مراکز صنعتی بر مصرف و معرفی گزینه‌های جایگزین درآمدی برای کشاورزان و دامداران و توقف طرح‌هایی چون فلاحات در فراغت، از مهم‌ترین راهکارهایی است که سبب می‌شود تا وابستگی معیشتی مردم به زمین کاسته شده و به این‌ترتیب مجالی فراهم نشود تا دوباره پریشان، ارژن، برم، زاگرس، میان‌جنگل و.. نفسی تازه کرده و زندگی را مجدداً به زیست‌مندان فارس‌نشین هدیه‌ی کنند.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق تلفنی آگهی می‌پذیرد.

